



بحث در حکم فقهی تشکیل نهاد قانون گذاری بود. گفته شد باید مبانی مختلف در باب حکومت اسلامی در نظر گرفته شود.

نخست بر مبنای ولایت مطلقه ی فقیه و نظریه ی انتصاب، بحث شد و نظر خود را مطرح کردیم. مناسب است به برخی دیدگاههای دیگر در همین زمینه هم اشاره کنیم.

دیدگاه مبتنی بر مصلحت و تشخیص حاکم اسلامی

در کتاب اساس الحکومة الاسلامیه (ص ۱۹۸) پس از بررسی اصل مسئله ی حکومت اسلامی و اثبات ولایت فقیه (در حوزه منطقة الفراغ) و پس از بیان اینکه مشورت تنها جایگاه روشنگری برای حاکم اسلامی دارد و تصمیم نهایی توسط خود حاکم و بر اساس تشخیص خود (پس از مشورت) گرفته می شود، سؤالاتی را در باره ساختار و دیگر خصوصیات نظام اسلامی مطرح کرده است:

آیا در رأس حکومت یک فقیه قرار می گیرد یا چند فقیه (شورای فقهاء)؟

آیا یک مجلس تقنینی یا تنفیذی از طرف امت تعیین می شود یا دو مجلس؟

آیا مجلس از طرف مردم انتخاب می شود یا توسط حاکم؟

آیا به هنگام اختلاف فقهاء یا امت در انتخاب مجلس، ترجیح با کمیت است (کثرت عددی) یا کیفیت (قوت کارشناسی)؟

آیا آراء مردم عادی در تصویب قوانین (در منطقة الفراغ) در چار چوب معیارهای شرعی مبنا قرار می گیرد و تا چه اندازه و با چه شرائطی؟

و سؤالات دیگر ...^۱

در پاسخ به همه این پرسش ها یک مطلب کلی بیان می کند و ادعای خاصی مطرح می گردد. مولف محترم تصریح می کند تعیین همه ی این خصوصیات (خصوصیات نظام حکومتی) موکول به مصلحت و تشخیص آن با حاکم اسلامی است. به هر نحو که وی مصلحت دید (بر اساس شرائط متغیر زمانی و مکانی) به همان نحو باید عمل کند. اینکه رهبری فردی

۱. «هل يوضع في رئاسة الدولة فقيه واحد أو توضع مجموعة فقهاء؟ و هل ينتخب من قبل الأمة مجلس واحد للتقنين و التنفيذ أو مجلسان أو أكثر؟ أو

هل أن انتخاب المجلس سيكون من قبل الفقيه أو الفقهاء لا الأمة أم لا؟ و عند اختلاف آراء الفقهاء أو الأمة في الانتخاب فهل يرجح بالكم أو

بالكيف؟ و هل تؤخذ آراء الناس الاعتياديين بعين الاعتبار و تحصى و تجعل ذات أثر في القوانين التي يجعلها الفقيه في منطقة الفراغ في اطار أحكام

الشرعية، و الى أي مدى، و بأي شروط، أو لا؟ و في أي دائرة من دوائر الناس تطرح الامور للمشورة، و هل تعزم الحكومة بعد المشورة على ما ترتبه

أو تتبع آراء المستشارين على أي حال؟ و الى أي مدى يكون هذا الاتباع؟ الى غير ذلك من الاسئلة».



باشد یا جمعی، مجلس قانونگذاری تشکیل شود یا نه، نک مجلسی باشد یا دو مجلسی، شیوه رای گیری چگونه باشد و دیگر خصوصیات، همه و همه در گرو مصلحت است که حاکم اسلامی تشخیص می دهد^۱.
بعد بر این نکته تاکید شده که عدم تعیین ویژگی های نظام حکومتی از ناحیه شرع و موکول شدن به مصلحت سنجی حاکم نه تنها نقص در شریعت تلقی نمی شود که امتیازی برای نظام اسلامی محسوب می گردد، زیرا قابلیت انطباق بر شرایط مختلف به آن می بخشد.

نتیجه ای که از بیان فوق در رابطه با موضوع مورد بحث، یعنی تشکیل نهاد قانونگذاری، به دست می آید این است که اگر حاکم اسلامی تشکیل نهاد قانونگذاری، به شکل انتصابی یا انتخابی، را به مصلحت بداند باید آن را تشکیل دهد.
بررسی این دیدگاه

اگر مدعای مولف اساس الحکومة الاسلامیه همان باشد که قبلا در باب لزوم تشکیل نهاد قانونگذاری (در جلسه قبل) بیان کردیم مشکلی نیست. اما اگر مقصود آن چیزی است که از ظاهر کلام ایشان استفاده می شود مواجه با اشکال است.
دیدگاهی که در کتاب اساس الحکومة الاسلامیه مطرح شده (معیار قرار دادن مصلحت اندیشی حاکم) یک ادعا است که نیازمند دلیل است.

ممکن است دلیل آن را (با توجه به مطالب مولف) بر اساس اطلاق مقامی در دلیل ولایت فقیه تقریر کرد. اینکه در متون دینی اصل ولایت فقیه مطرح شده و نسبت به خصوصیات و شکل نظام سکوت اختیار شده به این معنی است که خصوصیات نظام سیاسی اسلام متغیری است که تابع مصلحت (به تناسب اقتضائات زمانی، مکانی و...) است و تشخیص آن به حاکم اسلامی موکول شده است.

نقد

اولا: انعقاد اطلاق مقامی ادله ولایت فقیه نسبت به برخی از ویژگی هایی که بر شمرده شده محل تامل است. مثلا رهبری جامعه به صورت جمعی (شورای فقهاء) پدیده ای مانوس و معمول و توجیه پذیر در جامعه ی آن روز (هنگام صدور روایات) نبوده است. بنا بر این عرف چنین برداشت نمی کند که سکوت شارع در این زمینه به معنای اعطاء مجوز برای رهبری جمعی (در فرض مصلحت) است.

۱. «الجواب علیها جمیعاً هو: أنه لم یحدّد فی الإسلام أيّ لون خاص من هذا القبیل و یختلف الامر باختلاف الزمان و المكان و الظروف. و ولی الامر هو الذي یحدد فی أي زمان أو مكان الشكل المناسب للنبود و النظم التي تعمل بها الحكومة، و عدم التحديد هذا من قبل الإسلام لیس نقصاً للإسلام بل حسنة جلیلة له، و تعبیر عن مرونة الإسلام التي تجعله صالحاً لكل زمان و مكان. و ولی الامر هو الذي یحدّد فی أي زمان أو مكان الشكل المناسب للنبود و النظم التي تعمل بها الحكومة».



ثانیا: این ادعا که شارع نسبت به همه خصوصیات نظام سیاسی سکوت کرده سخن قابل قبولی نیست. به عنوان مثال در فرضی که تشکیل نهاد قانونگذاری لازم باشد دلیل و حجت وجود دارد که باید اعضاء چنین جمعی ثقه (یا عادل)، مومن و خبره (در امور تخصصی) باشند. طبعا حاکم اسلامی هم باید بر اساس همین حکم شرعی عمل کند. نه اینکه اگر مصلحت دانست که قانونگذار ثقه و مومن و خبره باشد آن وقت مکلف به رعایت این امور می شود. خود شارع (در مرحله جعل) متکفل مصلحت سنجی و جعل حکم (در فرض مذکور) شده است. حالت خلایق ندارد تا با استناد به اطلاق مقامی آن را واگذار شده به حاکم اسلامی تلقی کنیم (موارد استثناء مثل تراحم بحث جداگانه ای دارد).

همینطور در فرضی که اعضای مجلس قانونگذاری دچار اختلاف نظر شدند برای تعیین تکلیف باید به ادله مربوط به این موضوع مراجعه شود. اگر ادله دلالت داشت در فرض تعارض نظر کارشناسان، معیار، اکثریت عددی است باید حاکم اسلامی بر همان اساس عمل کند و اگر معیار کیفیت (اقوائیت در کارشناسی) است نیز باید همان را مبنا قرار دهد.